

# انقلاب ایرانیان، اسلام سیاسی و سرمایه‌داری جهانی

لعیا هوشیاری، ازگار گونش ازتورک، جوله  
گوایتکسیا<sup>۱</sup>



<sup>۱</sup> Özgür Güneş Öztürk and Jule Goikoetxea (برگزارکنندگان چهارمین کنفرانس  
بین‌المللی Marxist Feminist)

خیزش جاری در ایران بازتاب گسترده‌ای در سطح جهان یافته است. رسانه‌ها عموماً دیدگاه‌های نشریات جریان اصلی را بازتاب می‌دهند. به‌منظور آگاهی خوانندگان نقد اقتصاد سیاسی از دیدگاه نشریات معتبر چپ درباره‌ی خیزش ایرانیان ترجمه‌ی مطلبی را می‌خوانیم که در مجله‌ی ژاکوبین امریکای لاتین به زبان اسپانیایی منتشر شده است. - نقد اقتصاد سیاسی

در میانه‌ی یک انقلاب اجتماعی در ایران زندگی می‌کنیم؛ اما هنوز حتی انقلاب خواندندش و فمینیستی نامیدنش باعث ترس و لکنت در دل‌ها و بر زبان‌ها می‌شود. با همه‌ی ترس‌ها و تردیدها یک چیز عیان است. این قیام زنان سرتاسر ایران است. با این‌که جرقه‌ها، فشارها و بحران‌های اقتصادی، اجتماعی و سیاسی بسیاری در جریان بوده که منجر به پرشتاب‌تر شدن این جنبش شده است، اما این قیام در پی کشته‌شدن مهسا/ژینا امینی بیش و پیش از هر امری دیگر با صدای زنان گره می‌خورد. زنان به همراهی مردان در هر کوی و برزن به اعتراض ایستاده‌اند، بسیاری از زنان جوان رهبران مبارزات خیابانی شده‌اند و خشم و انزجار و قیام خود را با صدای بلند جار می‌زنند. چه کسی می‌تواند این موج خروشان و بلند را که با نام مهسا امینی و بسیاری دیگر از کشته‌شدگان گره‌خورده است نادیده بگیرد و سردرگریان خویش فروربرد و حتی در تنهایی خویش شعار اصلی این جنبش را زمزمه نکند: «زن، زندگی، آزادی»! این شعار به‌غایت درخشان، در واقع شعار «ژن، ژیان، ژزادی» است که توسط فمینیست‌های کرد در ترکیه در سال ۱۹۸۷ پدید آمد و بعدها از زبان «مادران شنبه» شنیده شد و امروز این شعار مرزها را درنوردیده است و نه‌تنها در خیابان‌های ایران بلکه سراسر جهان به گوش می‌رسد.

مرگ او برای ایرانیان خاصه زنان یک مرگ عادی نبود. یک تصادف نبود. مرگ او دقیقاً یک قتل حکومتی بود که روزانه در بسیاری از نقاط ایران به‌دور از پوشش خبری رخ می‌دهد. مرگ او مرگ همه‌ی ما زنان بود همان‌طور که پس از مرگش وقتی زنان میان‌سال و جوان نزدیک بیمارستان او تجمع کرده بودند به هم می‌گفتند: «مهسا می‌توانست دختر من باشد!»، «مهسا می‌توانست خود من باشد!» به‌واقع همان‌طور که از شعار «ما همه مهسا هستیم» پیداست: مهسا درواقع تنها زن نیست. نماد انقیاد و

سرکوب سیستماتیک در این نظام است. او می‌تواند به‌تنهایی نماد همه‌ی ستم‌دیدگان باشد. دانشجوی، محصل، کارگر، معلم، فرودست، گروه‌های اتنیکی، اقلیت مذهبی و... چرا که هرکدام از این گروه‌ها به شکل خشونت‌باری تحت ستم هستند. به همین دلیل این ایستادگی تنها علیه حجاب اجباری نیست ایستادگی در مقابل همه‌ی ستم‌هایی است که جزئی از زندگی روزمره‌ی زنان ایرانی شده است. ستمی که از خانه، مدرسه، خیابان تا درون فضای خصوصی زنان را در بر می‌گیرد. اسلام سیاسی همه جاست.

اسلام سیاسی تحفه‌ای بود که پس از شکست انقلاب مردمی ۱۳۵۷ در ایران ظهور کرد. این یک جنبش سیاسی بورژوایی و ارتجاعی بود که مدت‌ها پیش، فراتر از مرزهای ایران حضور داشت و به‌عنوان یک مانور دست راستی در سراسر جهان و به‌ویژه در خاورمیانه و شمال آفریقا برای سرکوب طبقات و مردم فقیر، عمدتاً کردها و سرنگونی جنبش‌های چپ ضد سرمایه‌داری در سراسر منطقه گسترش یافت. جهان‌بینی مورد حمایت رژیم‌های اسلام‌گرا یکی دیگر از مظاهر هژمونی فرهنگی سرمایه‌داری دگرجنس‌گرای مردسالار است که در طول قرن بیستم بی‌وقفه علیه نهادهای زنانی که در کشورهای مختلف خاورمیانه از آغاز قرن گذشته علیه مردسالاری مبارزه می‌کردند، گسترش یافته است. همان‌طور که در افغانستان، این نهادها توسط طالبان ویران شده است.

نگرش تاریخی به این مسائل بسیار مهم است، چرا که سرمایه‌داری و به‌طور خاص مردسالاری تمایل دارد آنچه را که هست و آنچه را که نمی‌تواند باشد طبیعی جلوه دهد. به همین دلیل است که راهپیمایی‌های زنان در ۱۷ اسفند ۱۳۵۷ در اعتراض به اقدامات زن‌ستیزانه به فراموشی سپرده شده است. همان‌طور که زنان فارس، کرد، افغان، عرب، ترک، بربر همراه با زنان بسیاری از جوامع دیگر خاورمیانه و شمال آفریقا فراموش شده‌اند. آنان که بی‌وقفه برای رهایی در برابر طبیعی شدن معنای «زن» بودن و به‌ویژه «زنی از یک کشور مسلمان» بودن مبارزه می‌کنند. گویی زنان فرانسوی، باسکی، کاتالانی یا انگلیسی را به‌عنوان «زنان کشورهای مسیحی» یا مستقیماً «مسیحی» بشناسیم!

اسلام سیاسی یک رژیم و ایدئولوژی است که جنبش‌های راست‌گرای مختلف مخالف حقوق بشر را دربر می‌گیرد و جایگاه زن را به‌عنوان انسان نفی می‌کند. از این رو مهم

است که فمینیسم‌های اروپایی، سوسیالیست، ضد نژادپرستی، ضد استعماری و پساستعماری، خاص‌بودگی این زمینه را درک کنند تا ذات‌گرایی از هر نوع بازتولید نشود: این باید جوانه‌ی پراکسیس رادیکال فمینیستی باشد، این اصل که «کسی زن به دنیا نمی‌آید، بلکه می‌شود.» برای ما «زن» وجود ندارد، همان‌طور که «سیاه» یا «زن مسلمان» وجود ندارد و باورداشتن به آن اجرای فتیسیسم است. زنان به‌صورت جمع وجود دارند، آنان به‌عنوان داده‌های بیولوژیکی وجود ندارند، بلکه به‌عنوان یک طبقه‌ی اجتماعی وجود دارند، همان‌طور که سیاه‌پوستان و مسلمانان به‌عنوان داده‌های بیولوژیکی وجود ندارند، بلکه به‌عنوان طبقات یا گروه‌های اجتماعی وجود دارند. زنان و مردان به دنیا نمی‌آیند، بلکه ساخته می‌شوند و در نظام‌های مادی سلطه‌محور مردسالاری، سرمایه‌داری و استعماری ساخته می‌شوند و در نظرنگرفتن این موضوع نشان‌دهنده‌ی زیستی‌سازی و طبیعی‌سازی خودمان است. این فرایند سبب می‌شود که خودمان را به‌عنوان کسانی که تا ابد و به‌صورت ذاتی مسلمان هستند درک کنیم. خاصه زنان مسلمانی که به زندگی در کشورهایی با دولت اسلامی راضی هستند چرا که این دولت‌ها ایده‌های مذهبی ما را بازنمایی می‌کنند.

مبارزه با فتیسیسم دین، فرهنگ و هر پدیده‌ی اجتماعی یا ویژگی هویتی که ساختارهای سیاسی خشونت علیه زنان را در هر کشوری محو، نامرئی و طبیعی می‌سازد، یک وظیفه‌ی اخلاقی-سیاسی است. حتی اگر خودمان را فمینیست سوسیالیست نیز بنامیم، از این مسئولیت‌گریزی نیست. هویت‌های سیاسی همیشه به ساختارهای سیاسی متعلق‌اند. آنچه موردنیاز است، سیاست هویت چندفرهنگی نیست، بلکه ساختارهای جدید سیاسی، اقتصادی و اجتماعی است که باید توسط همه تصور، سازماندهی و ساخته شود. برای اندیشیدن، سخن‌گفتن و مبارزه برای رهایی و آزادی، برخوردار بودن از هویتی خاص الزامی نیست، بلکه شناخت موقعیتی لازم است؛ بنابراین، اصرار ما بر این است که جنبش جهانی فمینیستی به زنان کردی که برای آزادی مردم خود مبارزه می‌کنند توجه بیشتری داشته باشد. همان‌طور که جنبش جهانی فمینیستی بایستی زنان ایرانی، افغانستانی، ترکی، بربرهای شمال آفریقا، مصری و تونسی که کم نیستند، را هم بخوانند و بشنوند تا ماهیت جهانی اسلام سیاسی و راه‌های ایجاد هژمونی

آن را آشکار سازند. هژمونی که در بخش‌های مختلف جوامع در سراسر جهان از طریق ارزها، سلاح‌ها و اعتقادات، مانند آنچه رژیم‌های امپریالیستی انجام می‌دهند، رخ می‌دهد.

بر سر مزار ژینا، زنان عزادار روسری‌های اجباری را از سر برداشته و در آسمان تکان می‌دادند. گویی که روسری به کارکرد واقعی خود برسد: چرخانده شدن در هوا به‌موقع رقص کردی و نه فشار و اجباری بر تن که هویت و شخصیت فرد را تحت‌الشعاع قرار می‌دهد. این پیام بی‌نظیر روسری از سر برداشتن به کل ایران رسید. برداشتن روسری و چرخاندنش در هوا، سوزاندن روسری‌ها در کف خیابان در میان رقص و شادی و هلهله‌ی معترضان زن و مرد و تکان دادن مشتهای گره‌کرده درحالی‌که با موهایی رها در باد در خیابان‌ها رژه می‌روند، یک پیام ساده دارد: «زیر بار ستم نمی‌کنیم زندگی». دانشگاه‌ها که مدت طولانی بود رنگ و بوی سیاسی و فمینیستی به خود ندیده بود مملو از زنانی است که روسری از سر برداشته و دانشگاه را قرق می‌کنند و این فقط دانشگاه‌ها نیست که میدان مبارزه است این پیام در سراسر ایران مخابره شده است و خیابان‌های شهرهای کوچک و محرومی که با ستم حاکم هرگز نامشان را نشنیده بودیم فریاد می‌زنند: «می‌کشم، می‌کشم هر آنکه خواهرم کشت». پیش‌ازاین در تمام صحنه‌های سیاسی این جزو اولین‌بارها بود که نام خواهر به‌جای نام برادر طنین‌انداز می‌شد.

هرچند بیم و امید بر کل شهرها سایه افکنده است؛ اما تجمعات باشکوه بیش از همیشه بیانگر اتحاد و همبستگی ملی، فراتر از کرد و ترک و فارس و گیلک و لر و بلوچ و ... است. پیام مردم در ارتباط با هم مشخص است: «نترسید! نترسید! ما همه با هم هستیم!» و پیام حاکمیت نیز چنان همیشه وحشی، درنده و غیرانسانی است و این تجمعات باشکوه را بدل به میدان جنگ می‌کند. جنگی نابرابر که در آن به معترضان که بسیاری از آنان کودک و نوجوان هستند، شلیک می‌کنند، می‌کشند، کتک می‌زنند، دستگیر می‌کنند و به زندان می‌فرستند. گروه‌های مختلفی از مردم دستگیر شده‌اند که بسیاری از آنان فعالان فمینیستی، روزنامه‌نگاران، خبرنگاران، دانشجویان بوده‌اند. همچنین در همان روزهای آغازین به‌سرعت اینترنت به روی مردم ایران بسته و امکان دسترسی به اخبار داخل ایران بسیار سخت شده است. همه‌ی ما می‌دانیم که

مسدود کردن ارتباطات و رسانه‌ها یکی از تاکتیک‌های موردعلاقه دموکراسی‌های سرمایه‌داری چه اوانجلیک، چه آن‌گلیک یا کاتولیک نیز است و در انحصار جمهوری‌های اسلامی نیست. همان‌طور که در جنگ نئولیبرال اوکراین شاهد آن هستیم؛ بنابراین، ممکن است همه شما ندانید که بسیاری از شهرهای کردستان ایران در اعتصاب کامل قرار دارد و سپاه پاسداران کردستان عراق را بمباران کرده است. همچنین آن‌ها با کشتن ده‌ها نفر از مردم بلوچ که در خیابان‌ها تظاهرات می‌کردند، در زاهدان حمام خون به راه انداخته‌اند.

درحالی‌که بسیاری از نقاط جهان شاهد تظاهرات در حمایت و همبستگی با قیام مردم ایران است، جنبش‌های زن‌ستیزانه و فاشیستی راست بدیل در حال گسترش در سراسر جهان هستند. همان‌طور که سلطنت‌طلبان علیه جنبش ایرانی «زن، زندگی، آزادی» فریاد می‌زنند: «مرد، میهن، آبادی». شبیه به آنچه در تقابل با جنبش #زندگی\_سیاهان\_مهم\_است با #همه\_زندگی\_ها\_مهم\_است رخ داد. همان‌طور که گفتمان‌ها و مبارزات جنبش فمینیستی با گفتمان‌های #نه\_همه‌ی\_مردان\_مقابله می‌کند. در شرایطی که سقط جنین و ازدواج همجنس‌گرایان ممنوع است، برخی گروه‌ها به ترنس‌ها در شبکه‌های اجتماعی حمله می‌کنند و برتری‌طلبان سفیدپوست مردم فقیر را در خیابان‌ها کتک می‌زنند. این بخشی از موج ارتجاعی است که جوامع مردسالار و برتری‌طلب هنگامی که فقر، سلب مالکیت و محرومیت به زندگی روزمره تبدیل می‌شود، بر آن سوار می‌شوند. ما می‌توانیم به شیوه‌ای نه کاملاً استعاری بگوییم که این جنبش‌ها و احزاب سیاسی در سراسر جهان در تلاش هستند تا سلطه‌ی ناسیونالیسم مرد محور پهلوی را دوباره برقرار کنند. اگر جمهوری اسلامی با زور حجاب را بر سر زنان گذاشت، پهلوی با زور حجاب را از سر زنان کند تا بتواند چهره‌ای مدرن و مقبول از ایران به غرب نشان دهد. در چنین شرایطی واضح هست که هر دو گروه در یک چیز دست‌کم موافق‌اند نگرستن به زنان به‌مثابه‌ی ابژه‌ی جنسی که خود توان انتخاب و حقی حتی بر بدن خویش ندارد.

بر همگان آشکار است که رخدادی در ایران روی داده که غیرقابل‌برگشت و عقب‌نشینی است. پیام این رخداد آن است که ایران دیر یا زود با تغییر و تحول بنیادین

روبرو خواهد شد. هرچند حاکمیت باری دیگر با شدت بخشیدن به سرکوب بر آن است که این موج خروشان را خاموش کند؛ ولی اینکه تا کجا می‌تواند به این کار ادامه دهد مبهم است. خشم مردم از قدرت نظام بزرگ‌تر شده است و اگر باری دیگر نیز سرکوب شود به عقب باز نمی‌گردد؛ چون شوق آزادی بیش و پیش از هر چیز مقدم است. مهسا/ژینا امینی در واقع فقط یک فرد نیست. نام او با نام تمام زنانی که پیش‌و‌پس از او مقابل خشونت حاکم صدمه‌دیده، شکنجه شده و کشته شده‌اند گره‌خورده است. نام او همان‌طور که بر سنگ مزارش نوشته شده نامیراست. نام او نماد ماست. نام او اسم رمز ماست. اسم رمز ما برای برهم‌زدن بنیان ستم است. نام او اسم رمز ما برای برهم‌زدن بنیان ستم مردسالارانه و سرمایه‌دارانه در کل جهان است.

پیوند با متن اسپانیایی مقاله:

<https://jacobinlat.com/2022/10/06/revolucion-irani-islam-politico-y-capitalismo-global/>